

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سیدید

۲۱ می ۲۰۱۶

هموطن عزیز، آقای "غلام حضرت"!

با سلام، و به آرزوی سلامتی تان

تبصره اخیر شما پنجمین تبصره ای است، که طی چیزی بیشتر از چهار سال گذشته پیرامون نوشته های من به عمل آمده است.

من تا کنون به هیچ یک از تبصره های شما جواب نگفته ام، زیرا احساس می کنم، البته از فحواي کلام شما، که شما بدون توجه دقیق به نوشته ها و درک عمیق محتویات آن ها دست به نوشتن تبصره می زنید، گاهی هم انگیزه های دیگری سبب نوشتن تبصره های شما می شود، که انسان می تواند آن ها را از متن و حاشیه نوشته های شما حدس بزند. برای تقویت و استحکام این ادعا، به طور نمونه یک نکته را بیان می دارم:

من تعجب می کنم که چگونه تنها چند کلمه: "حمایه پنهانی از کشت کونار و محصول تریاک" برای شما کافی است تا به سیاست های استعماری انگلیس و ادامه سیاست های کجدار و مریز و منافقانه صد سال اخیر آن ها در قبال کشور عزیز خویش پی ببرید، اما آنچه من در سیزده و نیم سطر در باره انگلیس ها نوشته ام، حداقل این احساس را در شما به وجود نیاورده است که جلو شما را در داوری غیر دوستانه تان نسبت به نوشته من بگیرد؟ مخصوصاً عبارت اخیر آن سیزده و نیم سطر که می گوید:

"و خیلی از سخنان دیگر را می توانم در مورد انگلیس ها - در این جا نیز اشاره به سیاستمداران این کشور است - قبول کنم..."

می خواهم آن سیزده و نیم سطر را برای غور و مذاقه بیشتر شما و سائر خوانندگان این نوشته عیناً در زیر نقل کنم: "اگر گفته شود که انگلستان یکی از اولین و یکی از بزرگترین کشورهای استعماری جهان بوده است، من بدون کدام سخنی آن را می پذیرم، چون این سخن عین حقیقت است! اگر گفته شود که انگلستان در طول تاریخ چهار-پنجصد سال اخیر خود در جنگ های استعماری خون صد ها هزار انسان بی گناه را ریخته است و مقدار زیادی از ثروت های کشورهای افریقائی و آسیائی و امریکای لاتین را به غارت برده است، من با آن مخالفت نمی کنم، چون این حرف هم حقیقتی است غیرقابل انکار! اگر گفته شود انگلیس ها با طالب زد و بند دارند، من حرفی ندارم، زیرا کار کرد چندین ساله انگلیس ها در هلمند نمایانگر آن است که این سخن نیز می تواند مقرون به واقعیت باشد. اگر گفته شود که سیاست انگلیس ها در ارتباط با افغانستان و پاکستان سیاستی است دو پهلو و بیشتر به جانبداری از پاکستان، من این سخن را هم

می پذیرم. اگر گفته شود که انگلیس با شیوه های "هم به نعل و هم به میخ زدن" خویش در افغانستان می خواهد انتقام شکست های خردکننده، خجالت آور و فراموش ناشدنی خود را از ما بگیرد، من آن را نیز قبول می کنم. اگر گفته شود که بخش بزرگی از ناآرامی های ما نتیجه تشبثات پیدا و پنهان انگلیس ها در افغانستان می باشد، من آن را هم رد نمی کنم. و خیلی از سخنان دیگر را می توانم در مورد انگلیس ها - در این جا نیز اشاره به سیاستمداران این کشور است - قبول کنم..."

شما بهتر می دانید که در یک نوشته کوتاه - دو یا سه صفحه ای - ذکر همه ناگواری ها و صدماتی که مردم ما از دست انگلیس ها کشیده اند و همه آن مظالم پیدا و پنهانی که انگلیس ها طی یک دوره طولانی بر ما روا داشته اند و همه جنایات آن ها در کشور ما ممکن نیست. نویسنده ها غالباً برای تکمیل فهرست کارکردهای نیک و بد دیگران، برای بیان تمام صفات خجسته و گجسته اشخاص، برای تبیین همه زیبایی ها و زشتی های یک عمل یا یک شخص و یا یک رویداد، بعد ذکر چند نمونه، یک "و" با سه نقطه تعلیق" به کار می برند، یا و غیره و غیره و امثالهم... می نویسند، و یا با نوشتن "و خیلی از موضوعات، سخنان، شواهد دیگر و..." تعیین ابعاد رویداد ها، تعدد صفات نیک و بد و یا میزان زشتی و زیبایی یک شیء، یک عمل و یک رخداد را به خواننده واگذار می شود.

من هم با نوشتن "و خیلی از سخنان دیگر را می توانم در مورد انگلیس قبول کنم"، برای این که از طولانی شدن نوشته اجتناب شده باشد، تعیین نهایت کارهای جنایتکارانه و قابل انتقاد و نکوهش انگلیس ها در افغانستان را از زمانی که برای اولین بار به امور داخلی این کشور دست زدند و به تعقیب آن چندین مرتبه به خاک ما یورش بردند، از همان زمان های اولیه تا امروز، به عهده خواننده گذاشته ام.

من با نوشتن آن جمله، میدان را برای شما و سائر خواننده ها باز گذاشته ام. شما می توانید آن میدان را تا بی نهایت بگسترانید و تا ثریا بالا ببرید و تا جایی که قدرت دارید، توسن تخیل تان را به جولان در آورید. کسی جلو شما را نگرفته است. خواهش نویسنده هم در واقع با نوشتن این نشانه و نشانه های دیگر همین است، که به تخیل، به آگاهی، به دانش، به تجربیات و بالاخره به آنچه خواننده فکر می کند و می خواهد بگوید، میدان داده باشد. نویسنده با این کارش خود را با اندیشه های خواننده که نمونه یا نمونه های آن قبل از آوردن این نشانه بیان شده است، شریک می سازد. هر آن چیزی که شما در امتداد آنچه نویسنده نوشته است، فکر می کنید، می گوئید، مثال می آورید یا اضافه می نمائید، در واقع نویسنده با شما در آن اشتراک نظر دارد.

وقتی من به "هلمند" دورانی که انگلیس ها وظیفه آوردن امنیت را در آن به دوش داشتند، اشاره می کنم، خواننده تیزبین، باهوش، مطلع و بی غرض بدون توضیح بیشتری داند، که این اشاره چه مطالب و مفاهیمی را افاده می کند. دلیل فقدان توضیح موی به موی تنها این نیست، که نویسنده نسبت به شخص خاصی نظر نیک دارد، یا از آن طریق می خواهد از فرد یا کشور معینی دفاع کند یا مجرمی را برائت بدهد، یا سخنی ناموجه و نادرستی را توجیه نماید.

شما از کشت خشخاش و تولید تریاک یا هیروئین صحبت نموده نوشته اید، که در این باره صحبت نکرده ام! از نظر من - چون قضایائی که به هلمند و انگلیس ها ارتباط می گیرند، آنقدر زیاد هستند، که توضیح همه آن ها به هیچ وجه در یک مقاله سه صفحه ای ممکن نیست و چون تمایل انگلیس نسبت به طالب از دید کسی پوشیده نمانده است - همان یک اشاره و ذکر نام "هلمند" و "انگلیس" برای بیان همه مسائل و مطالبی که در ارتباط هلمند و وظایف انجام نشده انگلیس ها در آن ولایت وجود دارد، به شمول قوت گرفتن طالب در دوران حضور انگلیس ها در هلمند، کافی است!

آقای "حمیدی عزیز" در اخیر مقاله قابل توصیف و دقت شان که امروز در پورتال "آریانا افغانستان آنلاین" به نشر رسیده است، به ضرب المثلی: "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل." اشاره می کنند! چرا! چون نمی توانند همه

درد های دل خویش را در هفت صفحه بیان کنند! هیچ مقاله ای را نخواهید یافت، که در آن همه حرف های دلتان را درخصوص انکشافات و واقعیات و واقعات بی شماری که در مورد افغانستان در دلتان تلنبار شده است، حتی اگر آن درد ها و انکشافات و واقعات و واقعیات در کتابی پرجمعی هم بیان شوند، گفته شده باشد. شما می دانید که این ضرب المثل که از قرن ها در میان فرهنگیان ما رواج دارد، بی علت و بی دلیل نیست! یا فکر می کنید کسی قادر خواهد بود همه جنایات حکمتیار را در هفت صفحه بگنجانند؟ و جنایات کسانی از مانند وی را؟

و اما در مورد کلمه "دلسوزی" باید گفته شود، که: اگر من نسبت به انگلیس ها دلسوزی می داشتم، هرگز از قتل ها و توطئه های مستقیم و غیرمستقیم، و آشکار و پنهان بی حسابی که به دست انگلیس ها در طول تاریخ دراز دامن در کشور های مختلف، در گوشه گوشه دنیا رخ داده است، من جمله در کشور ما، زکری به عمل نمی آوردم؟ یا از غارت سرمایه ها و منابع گونه گون دیگران که به گونه های مختلف در طول تاریخ استعماری این کشور صورت گرفته است و...؟

بلی، من دلسوزی دارم، اما نسبت به هموطنان خود و نسبت به کشور خود و نسبت به کل بشریت. وقتی سخنی را متوجه هموطن خود می سازم و می گویم کوشش کنید به تفکیک و تحلیل سخنی که می شنوید، بپردازید، به هرمناسبتی که باشد، این سخن را از روی دلسوزی نسبت به هموطن خود می زنم؛ ولو با تلخی غیرقابل تحمل این سخن را بر زبان بیاورم. چون از یک طرف دلم، چه از دست خودی های رنگارنگ و چه از دست بیگانه ها، بسیار درد دارد، و از طرف دیگر دلم برای وطنم که فقیر و دردمند و توسعه نیافته و ضعیف است و برای هموطنانم، که سخت بینوا و بیچاره و رنج کشیده هستند، می سوزد. مردمی که از کاروان زندگی بسیار عقب نگه داشته شده اند، بالخاصه وقتی که می بینم که کسانی هم متوجه علل این عقب ماندگی خود نیستند؛ یا از روی غرض، یا از روی ناهمی و یا برای سرگرمی فضاء را تیره و تار می سازند.

یکی دیگر از این عقب ماندگی ها عقب ماندگی در عرصه اندیشه و اندیشیدن است؛ و برخورد های احساسی با مسائل، به جای برخورد های عقلانی!

خواست من در آن نوشته این بود که موضوع را از بعد دیگری، بدون دخیل ساختن حب و بغض نسبت به انگلیس، یا کشور دیگری، یا شخص و گروه و سازمانی، و یا بدون این که زیر تأثیر رویداد های تاریخی بروم، به مانند یک تحلیل گر، یا مانند منتقدی که تنها هدفش واکاوی یک سخن یا یک قضیه است، بشکافم.

شاید در تحلیل آن سخن اشتباهاتی از من سر زده باشد، مگر قصد من هیچ گاه این نبود، نیست و این نخواهد بود که چراغی را از خانه خود بردارم و به خانه دیگران ببرم؛ یا حریم خود را تاریک ساخته و حریم دیگران را روشن بسازم؛ یا با سیه کردن روی خود روی دیگران را سفید کنم!

این که برخی از هموطنان ما هنوز نتوانسته اند میان من و کسانی که مانند من فکر می کنند، و وطن فروشان گونه گون تفاوتی را مشاهده کنند، باعث تأسف زیاد و جدی من است!

آری، به تکرار می گویم که آیا تعجب برانگیز نیست، که فقط یک مورد: "حمایه پنهانی از کشت کوکنار و محصول تریاک"، برای شناخت سیاست استعماری انگلیس و ادامه سیاست کجدار و مریز و منافقانه صد سال اخیر آنها در قبال کشور عزیز تان، برای شما کافی است، ولی سیزده و نیم سطر نوشته من که یک دنیا مطلب گفته و ناگفته را، به شمول همه مطالبی که شما در نوشته شکوائیه مانند تان به آن ها اشاره نموده اید، اعم از فساد و کشت تریاک و طالب و... در خود نهفته دارد، هیچ دستمایه و انگیزه ای برای شناخت افکار من به شما محترم نمی دهد؟

آیا شما واقعاً سخنی از فساد و کشت خشخاش و تولید و قاچاق مواد مخدر و اعتیاد و جنگ و سازش های پنهانی انگلیس با طالب در هلمند، و بیان عقده گشائی های انگلیس نسبت به ما و حمایت آشکار از پاکستان در آن نوشته مشاهده نمی کنید؟ من که فکر نمی کنم. علت حتماً باید در جای دیگر جست و جو شود. شاید یک روانشناس یا یک روانکاو مجرب بتواند ما را در این خصوص کمک نماید!

۲۰۱۶/۰۵/۲۰